

سمنه طاهریان

چگونه پای دانشگاه به ایران باز شد؟

اشاره:

دارالفنون اولین مدرسه در ایران است که با سبکی متفاوت از نظام آموزشی آن زمان بنا گردید. اندیشه امیر کبیر در تأسیس دارالفنون حاصل آموخته‌های او بود. او با تمام وجود، احتیاج یک کشور مستقل را به افراد تحصیل کرده و متخصص در علوم و فنون روز لمس کرد و به درستی فهمید تا روزی که مشکلات علمی کشور توسط کارشناسان خارجی حل شود، وی استقلال را نخواهد دید. او معتقد بود بدون داشتن یک ارتش نیرومند و مجهز به سلاح روز در جهانی که حدود و حقوق با زور تعیین می‌شود، نمی‌توان حق کشور و ملت را حفظ کرد. او با آرزوی به وجود آمدن ایرانی آباد و آزاد و قوی، اقدام به تأسیس دارالفنون کرد؛ اما با عزل او، کارها به واسطه نوری (جانشین او) بلکه بی‌واسطه او به دست انگلیسی‌ها افتاد. به این ترتیب دارالفنون به دارالترجمه تبدیل شد که به جای پرورش متخصص، مترجمانی را پرورش داد که علاوه بر وارد کردن علوم ترجمه دست چندم، فرهنگ و عقاید اروپایی را نیز آمیخته با آن به جوانان عرضه می‌کردند. این نوشتار در تلاش است که مسیر انحراف از خواست امیر تا تحقق عزم انگلیس را نشان دهد.

این نامه در ۲۴ رمضان ۱۲۶۸ هـ. ق به مسیو جان داود نوشته شد: «... البته آن عالی جاه بدون هیچ معطلی، معلمین را برداشته با خود بیاورد. زیادتر از این طول ندهد. باز هم از باب تأکید به آن عالی جاه می نویسم که خیلی زیاد معطل شده و سفر خود را طول داده و به مجرد وصول این نوشته بیاید. دیگر آن عالی جاه معطل نشود و با معلمین عزیمت دربار همایون نماید که هر قدر زودتر بیاید، دیر است. معلوم است که به نهج مسطور معمول خواهد داشت. بسیار بسیار زود، با معلمین شرف‌اندوز دربار همایون خواهد شد.»^۱

با این همه تأکید، امیر باز هم دل‌نگران بود، دل‌نگران این که نکند قبل از رسیدن آن‌ها اتفاقی که نباید، بیافتد. این نگرانی از مدت‌ها پیش با امیر بود؛ از همان زمانی که تصمیم گرفته بود تعلیم‌خانه سلطنتی را بسازد. امیر کبیر با این که از نظر شغل و کار یک نظامی بود، به تأثیر علم و دانش و بالا بردن سطح افکار ملت در تکامل و ترقی و سیادت و استقلال کشور توجه داشت و یک نهضت علمی را در کشور لازم دانسته و آن را وجهه همت خود قرار داد. او در میان مشکلات طاقت‌فرسای کشورداری، در سال ۱۲۶۶ هـ. ق بنای مدرسه دارالفنون (تعلیم‌خانه سلطنتی) را آغاز کرد و یکسال و اندی بعد قسمتی از مدرسه آماده بهره‌برداری و منتظر ورود معلمین و اسم نویسی شاگردان بود. هدف و مقصد این مؤسسه را در خبری اعلامیه‌مانند در روزنامه وقایع اتفاقیه چنین می‌خوانیم: «چنانچه در روزنامه سابقه نوشته شده است، در میان ارگ دارالخلافه طهران، عمارت بزرگ و جایی خوب ساخته شده جهت تحصیل و تعلیم و تعلم هر فنی و اسم آن را دارالفنون گذاشته‌اند و منظور اعلی حضرت پادشاهی این است که اطفال این دولت علیه بعضی علوم را که در این دولت متداول نیست، فرا گیرند و آموخته شوند...»^۲

همچنین کتاب «تاریخ مؤسسات» هدف او را چنین بیان می‌کند: «نظر در تاسیس دارالفنون بیشتر مدرسه‌ای فنی و نظامی و صنعتی بوده است. منظور اساسی او آشنا ساختن مردم ایران به صنایع و حرف و فنون جدید اروپا و انتشار آن‌ها در ایران بوده است، علی‌الخصوص که تدریس ادبیات و حکمت و فلسفه شرق در ایران سابقه طولانی داشته و در مدارس قدیمه ایران دانشمندان بزرگی در این علوم تربیت کرده بودند و می‌کردند و تاسیس مدرسه‌ای به این منظور تحصیل حاصل بود.»^۳

معلمینی که امیر برای مدرسه خود می‌خواست، در ایران نبودند و ناچار می‌بایست از خارجه استخدام می‌شدند. پس امیر در همان حال که مدرسه در دست ساخت بود، جان داود را در ۱۲۶۶ هـ. ق برای استخدام معلم به اتریش و پروس (آلمان) فرستاد. او از کارهای فرانسوی‌ها و انگلیسی‌هایی که به ایران آمده بودند، اطلاع داشت و می‌دانست که آن‌ها در درجه اول تابع سیاست خود بودند تا هواخواه دولت ایران و چون این دو دولت در سیاست استعماری مصر و قوی دست بودند، بسط نفوذشان به صلاح ایران نبود. روسیه را هم شخصاً دیده بود و می‌دانست در تعلیم و تربیت به ممالک دیگر اروپایی نمی‌رسد. بنابراین دستور داد تا مسیو جان شش استاد یعنی

یک استاد هندسه، یک نفر دانشمند معدن‌شناسی، یک نفر استاد طب و جراحی و تشریح، یک نفر متخصص توبخانه، یک استاد پیاده نظام و یک معلم سواره نظام استخدام کرده تا مبلغ چهار هزار تومان جهت رد مقرر آن‌ها و چهارصد تومان برای رفت و آمدشان قرار دهد و قرارداد امضاء کند.

در اوایل کار، انگلستان بر اساس شعار استعماری «باید ملت ایران را گذاشت تا در همین حالت توحش و بربریت باقی بماند»^۴؛ در صدد برآمد تا به امیر بقبولاند که اساتید و معلمین دارالفنون را از دانشمندان انگلیسی استخدام کند که با مخالفت امیر مواجه شدند. بریتانیای کبیر به رقابت روس‌ها و برای حفظ هندوستان باید کاملاً مراقب اوضاع ایران می‌بود، از این رو تلاش کرد تا نگذارد اتریشی‌ها با دلگرمی در ایران کار کنند. آن‌ها به دولت پیشنه‌ها و اصرار کردند که یک عده افسران ایتالیایی را که بر ضد اتریش شوریده بودند و نسبت به آن کشور کینه و عناد داشتند، به عنوان معلم در مدرسه جدید التاسیس بپذیرد، اما امیر علی‌رغم فشارهای وارده، با جواب «ما از کشورهای که چشم طمع به مملکت ما دوخته‌اند انتظار خدمت نداریم»^۵، دست رد به سینه‌شان زد. اما انگلستان به آینده امیدوار بود؛ چرا که برنامه‌های اصلاحی دارالفنون قائم به شخص امیر بود و آن‌ها امید داشتند پس از مرگ امیر کبیر، آب رفته را به جوی برگردانند و امیر به این امر واقف بود و دل‌نگرانی‌اش تا حدی بود که با نوشتن نامه به مسیو جان هم آرام نداشت. دلش گواهی بد می‌داد. پس روز بعد یعنی ۲۵ رمضان ۱۲۶۷ هـ. ق نامه دیگری به محمدخان مصلحت‌گذار سن پترزبورگ نوشته، به او سفارش می‌کند تا امروز نیز نامه‌ای به مسیو جان بنویسد و سفارش کند که برای آوردن معلمین بیش از این معطل نشود: «... اما مشارالیه سفر خود را زیاد طول داد و خیلی معطل شد، مدرسه نظامیه دارالخلافه ساخته شده و به اتمام رسیده و هنوز معلمین نیامده‌اند. خود آن عالی جاه به مشارالیه بنویسد که چرا خود را معطل داشته... البته دیگر معطل نشود و با کمال تعجیل عزیمت رکاب را کرده، معلمین را با خود بیاورد.»^۶

سن‌رانجام جان داود پس از یکسال تأخیر به نفع مقاصد بیگانگان، با هفت! استاد وارد ایران شد. بارون گومتز Gumones معلم پیاده، اوگست کرزیز Agust Krziz معلم توبخانه، مسیو زطی Zattie معلم مهندسی، مسیو نمیرو Nemiro معلم سواره نظام، مسیو دکتر پولاک، Dr. Polak معلم طب و جراحی و تشریح، مسیو چارنوتا Charnotta معلم معدن و یک معلم ایتالیایی! مسیو فوکه‌تی. و این دقیقاً زمانی بود که دو روز از عزل امیر و خلع عناوین و القاب او به امضای ناصرالدین شاه گذشته بود و مقدمات کار فراهم می‌شد تا امیر تحت عنوان «یکی از آحاد رعیت ایران» به فین کاشان تبعید گردد. دکتر پولاک می‌گوید: ما در ۲۴ نوامبر ۱۸۵۱ وارد تهران شدیم. پذیرایی سردی از ما نمودند، احدی به استقبال ما نیامد و اندکی بعد خبردار شدیم که در این میانه اوضاع تغییر یافته، چند روز قبل از ورود ما در نتیجه توطئه‌های درباری و علی‌الخصوص مادر شاه، میرزا تقی خان مغضوب گردیده است.»^۷ حالا دیگر میدان‌دار اوضاع انگلیسی‌ها بودند؛ مگر نه این که بعد از امیر، میرزا آقاخان نوری تحت حمایتی رسمی سفارت انگلستان زمامدار

کشور بود، بنابراین برنامه دارالفنون هم بایستی زیر نظر سفارت تهیه و اجرا می‌شد. آن‌ها در درجه اول می‌خواستند از افتتاح دارالفنون جلوگیری به عمل آورند و معلمان اتریشی را به کشورشان بازگردانند، اما شاه با نظریات نوری و سفیر انگلیس موافقت نمود و نخواست که اقدامات معلم و نیکخواه قدیمی خود امیرکبیر را ضایع بگذارد.^۸ این چنین روز یکشنبه ۵ ربیع الاول ۱۲۶۸ ه. ق. سیزده روز قبل از قتل امیر، مدرسه به طور رسمی افتتاح شد. به این ترتیب که یکصد نفر از شاهزادگان عظام و امراء و اعیان و رجال دولت که برای تحصیل در این مدرسه منتخب شده بودند، توسط میرزا محمدعلی خان وزیر دول خارجه شرف‌اندوز خاک پای مبارک شد، بعد از آن به مدرسه مبارکه آمد، به میمنت شروع به تحصیل کردند و ابتدا علمی که شروع شد مشق پیاده نظام و مشق توپخانه و مشق سواره نظام و طب و جراحی و علم داروسازی و علم معدن بود...^۹ معلمان علاوه بر وظایف خود، در دارالفنون کارهای متنوع دیگری هم انجام می‌دادند. در محوطه مشق نظامی می‌دادند، اداره کارگاه‌های شمع‌سازی، باروت‌سازی و کاغذسازی را بر عهده داشتند. همچنین یک آستودیو عکاسی، یک داروخانه و یک آزمایشگاه فیزیک و شیمی نیز دایر کردند و یک بیمارستان مخصوص دانشجویان که تحت نظر دکتر پولاک اداره می‌شد.

در واقع رشته‌های تحصیلی و کارگاه‌های مذکور، بازتاب سال‌های دور بود بر افکار و عزم امیرکبیر، آن زمان که به همراه هیئتی به دستور قائم مقام به روسیه سفر کرده و از دیدن صنایع و تأسیسات آن به شگفت آمده بود. بازدید از مراکز صنعت و علم روسیه تزاری، کارخانه‌های عظیم ابریشم و حریربافی در تفلیس و کارخانه‌های غول‌پیکر اسلحه‌سازی شهر تول و مقدار سرسام‌آور تولیدش او را تحت تأثیر قرار داد. در شهر مسکو هم دیدار از دانشگاه بزرگ و منظم و وسیع با آزمایشگاه‌های مدرن و کلاس‌های تشریح و دانشگاه نظام و مریض‌خانه به خصوص نظامیان، او را بیش از پیش به فاصله زیادی که میان دو کشور همجوار موجود بود، متوجه نمود. روس‌ها در پایتخت روسیه - پترزبورگ - ایرانیان را هر روز به یکی از مؤسسات علمی و صنعتی خود بردند. کارخانه‌های توپ‌ریزی، باروت‌سازی، کاغذسازی، بلورسازی یکی پس از دیگری مورد بازدید قرار گرفت. دیدن دارالفنون و رصدخانه بزرگ مسکو و مدارس ابتدایی و عالی و ... برای او جالب و آموزنده و حسرت‌بار بود. بی‌جهت نیست که نماینده انگلیس در تهران در یکی از گزارش‌های خویش در خصوص مقایسه امیر و نوری (جانشین او) می‌نویسد: «نوری مثل امیرکبیر به روسیه مسافر نکرده تا تحت تأثیر ترقیات اروپا به فکر اقتباس صنعت و فنون جدید باشد»^{۱۰} ولی انگار قرار بر این بود تا شعار استعماری بریتانیای کبیر در ایران محقق شود، نه فکر عالی اقتباس صنعت و متون جدید برای استقلال و سربلندی امیرکبیر. بنابراین انگلستان دست به کار شد و «فعالیت خود را در راه توخالی کردن برنامه‌های درسی و بی‌ثمر نمودن تدریس‌ها و تحصیلات به کار انداختند»^{۱۱} نوشته‌های ریشارد خان (یکی از اساتید بعدی دارالفنون) هم مؤید این مدعاست: «پسر مادام ژاکوب را بی‌آنکه تحقیق کنند چیزی می‌داند یا نه، به

تازگی معلم ریاضیات کرده و یک ارمنی دیگر را که دو سال بیشتر نزد کشیشان استامبول درس نخوانده، معلم جغرافیا و زبان فرانسه نموده‌اند. اگر امیر زنده بود، هرگز به این اوضاع اسفناک راضی نشده و این ترتیبات غلط را نمی‌گذاشت واقع شود»^{۱۲} البته قبل از آن و پس از پایان یافتن دوره اول آموزشی، استادان فرانسوی و انگلیسی مانند مسیو بوهلر و ریشارد فرانسوی، به حمایت انگلیسی‌ها کرسی‌های تدریس را اشغال کرده بودند!

در دوره‌های اول اغلب دروس به دلیل نبود کتب علمی مدون به صورت شفاهی و براساس اموخته‌های آمیخته با نظرات اساتید تدریس می‌شد و دانستنی‌های پراکنده از ذهن معلم سخنگو از راه گوش به ذهن دانش‌آموز منتقل و پس از تحویل آن‌ها پرورده امتحان فراموش می‌شد، اما به تدریج و با فارغ‌التحصیلی محصلان دوره‌های نخست و گذراندن تحصیلات تکمیلی در خارج کشور، کتاب‌های ترجمه شده توسط این فارغ‌التحصیلان مبنای علمی دارالفنون گشت. از جمله آن‌ها شمس‌الدین قریب، مزین‌الدوله و کفیل‌الدوله و محمدعلی فروغی را می‌توان نام برد. فروغی ترجمه را از ۱۵ سالگی در دارالترجمه شروع کرد و در ۱۸ سالگی همزمان با مدراس علمی و دارالفنون به تدریس مشغول شد و بعدها نیز پس از تأسیس مدرسه علوم سیاسی به سمت استادی در این مدرسه گمارده شد. او از چهره‌های شاخص روشنفکری است که جلال آل احمد در تعریف او این‌گونه می‌گوید: «روشنفکر در ایران کسی است که در «نظر» و «عمل» به اسم برداشت «علمی»، اغلب برداشت «استعماری» دارد. یعنی علم و دموکراسی و آزاداندیشی را فقط در قبال بنیادهای سنتی (مذاهب، زنان، تاریخ، اخلاق و آداب) اعمال می‌کند. چون به کار انداختن آزاداندیشی در قبال حکومت و بنیادهای استعماری و نه استعماری‌اش دشوار است...»^{۱۳} او تحت تأثیر افکار ملکم‌خان که معتقد به اخذ تمدن غرب بدون تفکیک تکنیک از فرهنگ غرب بود، در تمام طول مدت تدریس خود تلاش می‌کرد استعدادهای علمی و فرهنگی را به سمت تفکرات روشنفکری جذب کند. شاید در همین راستا بود که در کلاس درس مدرسه علوم سیاسی در حمایت از نفوذ انگلیس، کشور ایران را به لباسی تشبیه کرده که فقط با دست انگلستان استین‌های آن به حرکت درمی‌آید و بدون کمک انگلستان، ایران هیچ کاری نمی‌تواند بکند. او را از پیشگامان ترجمه علوم انسانی در فضای علمی ایران دانسته‌اند. از ترجمه سیر فلاسفه غرب تا تألیف نخستین متون اقتصاد سیاسی، حقوق اساسی، فلسفه جدید و متون درسی تاریخ!

در سال‌های بعد و با گذشت زمان، دیگر از کارگاه‌ها و آزمایشگاه خبری نبود، بلکه تدریس علوم غیر فنی همچون فلسفه، تاریخ، حقوق و علوم سیاسی نشان از تغییر تدریجی مسیر دارالفنون داشت تا آن‌جا که کار به مخالفت علما انجامید. علت مخالفت علما در کتاب «اصلاح دین و گفتمان فرهنگی در دوران قاجار» چنین بیان شده است: «علما از آن‌چه ترویج نظرات ضد دینی تلقی می‌شد، احساس خطر می‌کردند و با تعلیم علوم جدید دارالفنون به مخالفت برخاستند.»^{۱۴} از آن پس دارالفنون به جای فراگیری فن‌آوری و صنایع پیشرفته ممالک



پیشرفته به دارالعلوم می مبدل شد که «نماینده عقاید سیاسی اروپایی در ایران بود.»^{۱۵} مونیکارینگر در کتاب خود در این باره می نویسد: «دارالفنون براساس آموزش و متون اروپایی، راه‌های متفاوتی را برای کسب موقعیت اجتماعی ارائه می کرد. دارالفنون به صورت یک عرضه کننده سرمایه فکری و فرهنگی درآمد؛ امری که پیش از آن تنها در انحصار نظام مدرسه بود. دارالفنون انحصار مدرسه را در امر آموزش به چالش طلبید.»^{۱۶}

«قتل ناجوانمردانه امیر لطمه بزرگی بر پیکر عظمت و ترقی ملت ایران وارد ساخت. او می خواست یک ایران آباد و آزاد و قوی و مترقی به وجود آورد که محور عظمت و سیاست خاورمیانه باشد.»^{۱۷} اما در واقع خود مدرسه به صورت گذرگاه اصلی فرهنگ و عقاید اروپایی درآمد.^{۱۸}

به تدریج و با تبدیل سیاست استعمارگونه به استعمار نو و وجود فارغ التحصیلان پرورش یافته دارالفنون، استادان ایتالیایی، فرانسوی و انگلیسی جایشان را به استادان ایرانی با سرمایه‌ای از کتب ترجمه‌ای و علوم ترجمه‌ای سپردند. به این ترتیب «دهها سال است که ما متون فرنگی و خارجی را تکرار می کنیم، می خوانیم و بر آن اساس تعلیم و تعلم می کنیم. این است که یک کشور گاهی به فکر و ذائقه ترجمه‌ای دچار می شود، فکر هم که می کند، ترجمه‌ای فکر می کند و فرآورده‌های فکری دیگران را می گیرد. البته نه فرآورده‌های دست اول؛ فرآورده‌های دست دوم، نسخ شده، دستمالی شده و از میدان خارج شده‌ای که آن‌ها را برای یک کشور و یک ملت لازم می دانند.»^{۱۹}

اکنون سال‌ها از داستان امیر و دارالفنون، استادان اتریشی، عزل امیر، استادان ایتالیایی و فرانسوی و حمام فین کاشان می گذرد؛ اما گویی حرف دل امیر است که پس از سال‌ها آن را لابه‌لای کلام حکیم فرزانه حضرت آیت الله خامنه‌ای می یابیم: «نباید به طور دائم در عرصه تجربه و ترجمه، علوم ترجمه‌ای، ایده و مکتب و ایدئولوژی و اقتصاد و سیاست ترجمه‌ای بمانیم که این ننگ است!»^{۲۰}

پی‌نوشت‌ها:

۱. امیرکبیر قهرمان مبارزه با استعمار؛ اکبر هاشمی رفسنجانی؛ انتشارات فراهانی، ص ۱۳۴-۱۲۹.
۲. تاریخ مؤسسات؛ حسین مجوبی اردکانی؛ ج ۱، دانشگاه تهران، ص ۲۵۷-۲۵۶.
۳. همان.
۴. امیرکبیر قهرمان مبارزه با استعمار؛ همان، ص ۱۳۴-۱۲۹.
۵. همان، ص ۱۳۷-۱۳۶.
۶. همان، ص ۱۳۴-۱۲۹.
۷. همان، ص ۲۶۰-۲۵۸.
۸. همان، ص ۲۶۰-۲۵۸.
۹. روزنامه وقایع اتفاقیه، شماره ۴۳، ۱۳۶۸ هـ. ق.
۱۰. امیرکبیر قهرمان مبارزه با استعمار؛ ص ۲۳ و ۲۴.
۱۱. همان، ص ۱۳۴-۱۳۲.
۱۲. همان، ص ۱۴۲-۱۴۰.
۱۳. بازیگران عصر پهلوی؛ محمد طلوعی؛ انتشارات تک، ص ۸۰۸.
۱۴. آموزش دین و گفت‌وگو با اصلاح فرهنگی در دوران قاجار؛ مونیکارینگر؛ انتشارات ققنوس، ص ۱۲۰.
۱۵. همان، ص ۱۲۲.
۱۶. همان، ص ۱۲۰.
۱۷. روزنامه دموکرات ایران، شماره مخصوص صدمین سال شهادت امیر.
۱۸. آموزش دین و ...؛ همان، ص ۱۲۳.
۱۹. بیانات رهبر معظم انقلاب در جمع دانشجویان صنعتی امیرکبیر، ۱۳۷۹/۱۲/۹.
۲۰. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار استادان و دانشجویان قزوین، ۱۳۸۲/۹/۲۶.